



را خم کرده روی کاردستیاش و دارد چند بُرگ را روی صفحهای سفیدمی چسبباندمی گوید: «زِرَرمه یعنی صدای زنبور» لبخندش آرام است، لبها خجالت میکشند کش بیایند.مثل ۶ نوجوان دیگر عضو کتابخانه می ستند سرپیونندست ، هر جوان پیر مسو ساعت بعد قرار روستای زرزمه و مثل بچههایی که دو ساعت بعد قرار است در روستای بند بن ببینم مینی بوسی که مارا تا یکی از روستاهای شهر ستّان بابل آورده است از حیاط مسجد ررر قدیمی پیداست. مینی بوسی که بچههای این روستا دو هفته یک بار ســاعت ۸ و نیم صبح منتظر ش هســـتند. اینجا کنار اُرامگاه روســُتا که روی هم ۵۰ خانوار دارد. سید مصطفی صالحیان، کتابدار کتابخانه سیار منطقه بندپی شرقی و غربی لابد به تصویر بچههای منتُظر فکر می کرد که برای حرکت به سهت روستا باما، صبح زود قرار گذاشت و تأخیر یک گروه تصویر برداری برای فیلم مستندهم او رامعطل نکر دواز آنها خُواست بر داشتهای بعد را برای وقتی دیگر بگذارند چون بچدها منتظرند از پایگاه کتابخانه سیار روستایی، طبقه سوم دبستان امام علی(ع) در خشرودپی،ساک پر از کتابش وجعبهای با توپو کاغذرنگی وماسکهای حیوانات را برداشت، سوار ر بر ر بر کیار بینی پوس قدیمی آش شد و راه افتاد به سمت زرزمه. ما شت سر او حرکت کردیم در جادههای پرپیچ و خمی که به قول راُننُده ُ «نفس ماشین را می گرفتنُد» جادههایی که صالحیان دوسال است در برف و باران معمول یک روستای شمالی هم بالا می رود. وقتی به مسجد می رسیم بچه هایی که روی دو پایشان توی حیاط نشسته بودند، می دوند طرف ماشین عمو کتابدار. شش پسرند و یک دُختر. کُمکش می کنند ُوســایل را ببـــرد. در طُولُ سال تحصیلی صالحیان در مدرسه سراغشان می رود اما تاستان هاقرارشان اینجاست در هجوم صدای زنجره ها. خانههای روستایی دور ترند آن قدر که بیشتر پدرومادرها از ترس حیوانات، دخترهایشان را به جلسههای کتابخانه

این دوهفته خُواُندهاند به هم معُرفی کنند تا اگر کسیی دوست دارد امانت بگیرد. کوثر، تنها دختر جمع، کتاب توست در جمیم عید شعر «آقای تابستان» رامعرفی می کندو یکی از شعرها رامیخواند در دست بچههای دیگر کتابهای گروفالو، دنیای شگفتانگیز حشرات وقطب رامی بینم، صدای بالا سیاست در استار کرد و این استار کمی بعد، آمدن ویندوز لپتاپ صالحیان بلند می شود و کمی بعد، بچه هادارندفیلم تماشامی کنندانیمیشن پسران تشمال که با این عبارت به پایان می رسد «قصه ما به سر رفت» غوله گذاشتُودر رفٰت».وقتُ كاردستى است

میشود.صالحیان از بچههامیخواهداز روی زمین برگ جمع کنند. یکی از پسرهاداردخزههای روی تنه درخت رابرمی دارد. گروه فیلمبر داری دنبال بچه ها هستند که از رابرمی دارد. گروه فیلمبر داری دنبال بچه ها هستند که از این طرف به آن طرف برگ جمع می کنند و در پی شان نفس کم می آورند، ما هم همین طور، تا وقتی صالحیان صدایشان می کند دیگر کافی است.می روند تا تابلوهای سرسبزشان را شروع کنند روی ایوان سیمانی کنار هم .ر کار کرد نشینندو ترکیب برگها را روی کاغذهای سفید حان می کنند کوثریاز ده ساله است و همان طور که بابرگهایش منظرهای را طراحی می کند، می گوید که دوسال است عضو کتابخانه است.اوبابرادرش آمده که آن

طرف تردار دموش وجوجه تيغي مي كشد. میشود. دو پسرش عضو کتابخانهاند میخواهد آنها را بعداز جلسه به كانون زبان شعبه گلوگاه ببرد. مي گويد: «بچهها هميشـه از آمدن آقاي صالحيـان هيجانزده بے شــوند. این کلاس ها باعث شــده در انشانویســـے و روخوانیهایشان پیشرفت کنند» مدرسه روستا ۲۰ دانش آموز دارد که دو معلم آن را اداره می کنند. بچهها بعداز تمام شدن دبستان برای رفتن به دوره راهنمایی یابه مدرسه شبانه روزی می روند یا مدرسه ای که از آین جایعنی حیاط مسجُد روی تپُدای در دور دست دیده ُ میشود. برای دبیرســـتان اما بچهها باید ۸ تا ۹ کیلومتر

دورتربروند روزهای کتابخانه سیار را علامت بزنند. یک بار توی اه تصادف کر دم و نتوانستی به موقع بر سی. نیوساعت نگذشته بود که موبایلم زنگ خورد که بچهها منتظرند. کمی بعد هماز روستای بعد تماس داشت آن جاهم بچههامنتظر کتاب بودند بعضی هایشان گاهی التماس می کنند که بیشتر از دو کتاب امانت بگیرند امانمی شود. گاهی خودم کتاب برایشان می خرم یا کسانی که می شناسند برای بچهها کتاب می فرستند» محمدی می گوید، بچهها یک کتابخانه کلاسی هم دارنداما کتابهای حدیدندا د.ه. سال صالحیان به هر کدامشان کتابهای جدیدندارد.هرسال صالحیان به هر کدامشان یک کتاب می دهدتابه اسم خودشان به کتابخانه کلاسی مدیه کنند. می گویـد: «اول هر کتاب نام خودشــان را

نی و تاب دست هرکندام از بچه ها بیفتد بنه هم خبر می دهند که من کتاب توراخواندم.» این جا بچه ها اغلب کامپیوتر ندارند، مدرسه شان هم همین طور اماخیلی هایشان در خانه تبلت دارند. محمدی مى گويد: «بچەھاخىلى دوستدارندمثلاتختەھوشمند داشته باشند یا کامپیوتر که در مدرسه لازم دارند. اما

مدرسه سرانه ندار د و بیشتر از راه خودیاری مردم تأمین میشسود.» مدیرکل کانون پرورش فکـری کودکان و نوجوانان اسـتان مازندران، قاسم عزیززاده گرجی هماز راهرسیده است تادر بازدیداز این کتابخانه حضور داشته ر 'ر 'ر '' باشد. کاردستی بچهها در آفتاب تابستان خشک شده و آماده است. صالحیان با آنها خداحافظی می کند. ساعت ۰/۵ بچههای روستای «بندبن» منتظر شهستند. در بندبسن بچهها بیشــترند، کمی دیر می رســیه می بینیم در مسجد نوساز روستا نشسته اند. صالحیان بعد از احوالپرسی گروه فیلمبر داری را نشان می دهد

نویسند که این کتاب اهدیه کردهاند و بعد تامدتها

و می گوید، اگر دیر رسیدم به خاطر اینها بود. دخترها در یک ردیف و پسـرها در ردیف دیگری نشســتهاند. با لباسهای رنگی و مانتوهای دخترانه شــاد ترکیبشان بسی رحمی و معلومی تسود مثل جعبه مدادرنگی شده است. کار گردان می گوید، بخش احوالپرسمی را دوباره اجرا کنند و بچهها با قدرت بیشتری تکرارمی کننداین جااول بانمایشی بداهه شروع می شود. ماسکها تقسیم می شبود تا بچهها قصههای نمایش شان را در چند دقیقه بسازند واجرا کنند از پنجره مسجد می شُـود حیاط خانه های روستایی را در ظُهری گرم و ساکت دید که صدای بچه ها در آن می پیچد. این تنها یکی از ۱۶ روستایی است که دو هفته یک بار رنگ سه یعی ر ۱۰۰۰ روسسی ۱۳۰۰ تو ۱۳۰۰ یا با را ۱۳۰۰ مینی بوس کانون پرورش فکری رابه خودمی بیند. مصطفی صالحیان که حالا مشغول یک بازی گروهی

با بچههاست، ۲۷ساله است. خودش از هشت سالگی عضو کتابخانه کانون پرورش فکــری در بابل بوده و قبل از این که مسیرش به روستاها بیفتد، مربی پارموقت خوشنویسی کانون بوده است تاوقتی که به قول خودش «برای چیزهایی که در مادیدند والبته چیزی نداشتیم و . ر ت ب ترک بیار خواست خدا بود، در این پست قرار گرفتیم والان ۲سال و نیم است که داریم فعالیت می کنیم.» دوسال و نیم است که شنبه تا چهآر شنبه هر روز به دو روستا سرمی زند. در هر کدام از روستاها هم مربی کتابخوانی است هم مربی قصُهخوانــُـیُ و نمایش خــُـلاق و هم بازی و ســر گرمی و کاردستیشـــان. کاری که در یک مرکز ثابــت کانون با چند مربی انجام می شود. پنجشنبه ها هم به طبقه سوم دبســـتان امام علی می رود و اطلاعــات امانت کتاب ها را

ساعتی که از کلاسهایشان می گیریم کنار می آییم. البته خودشان همچون امکانات فرهنگی زیادی ندارنداز حضور مااستقبال می کنند.»وقتی از اودرباره امکاناتی که رر برای کارش نیاز دارد، می پرسم می گوید این صحبتها همیشه گفته شده: «چندسال قبل با مربیان سیار دیگر جلسهای تشکیل دادیم و نیاز هایمان را لیب

وارد سیستم کانون می کند زمان مدرسهها برنامهشان بیشـــتر قصهخوانی، نمایش خلاق و شــعرخوانی اسـِت

و در تابســتان چون زمان بیشــتری دار دروخوانی قر آن

ى "... عملااين امكان وجود ندار دچون ما خُودمان كتاب هار ابه بچههامی دهیم. برای هر منطقه باید متناسب با شرایط اقلیمی آن وسیله نقلیه در نظر گرفته شود برای منطقه ای که من در آن کار می کنم نیاز به خودرویی با شاسی بلند است که بتواند جادههای روستایی را در فصلهای بارش طی کند. یکی دیگر از کمبودهایمان کتاب کودک است ىندا. د.» که با تعداد کو د کانی که عضو کتابخانه اند ، تناس از مجموع ۹۱۴ کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان ، نوجوانان، ۹۳ کتابخانه سـیار سـهم روستاها، ر ۱۳۴۸ کی اولین آنها در سال ۱۳۴۵ یعنی یکسال پس از تأسیس کانون پرورش فکری راهاندازی شده است. ۲۰ کتابخانه سیار شَهْرُی و ۷۵۹ کتابخانه ثابت و ۵۲ کتابخانه پستی نیز دیگر کتابخانههای کانون هســتند. کیـــان جوادی میر میجر صباحت عمون مستحده نیس جودی کارشناس ارشد ر وابط عمومی کانون پسرورش فکری می گوید: «کانون بیشتر به دنبال توسعه کتابخانههای سیاراست زیراکتابخانههای ثابت هم هزینه بیشتر وهم

دخترها حالاايسستادهاند تادر حياط مسسجدعكس ِندُ بالای سرّشــان درخت اُد رفتگان و در دستشان کتاب طول می کشد تاچهرههای جدی شان لبخند به خودش راه دهد. به یکی شان می گویم جلد کتاب را به طرف دوربین باگیر د. روی کتاب نەاست: «ساچىكويعنى شادى».

و نمایش فیلم، کاردستی، بازی و سـر گرمی و مسابقه هم به آنها اضافه می شــود. می گوید: «با مدر سه ها برای باشد. زیرافکر می کنیم می شود انگیزه ها را پرورش داد بعد که افراد انتخاب شدند دورهای آموزشی خاصی رامی گذرانند، آنها ابتدااز کتابخانههای سیار روستایی و شیوه کار مربیان با تجربه بازدید می کنند و تبادل تجربه انجام می دهند، بعد نشستهای مستمر با کارشناس ر بر سی می در بر ی دارد . مربوطه در جهت توجیه و تدوین فعالیت ها و ماموریت ها دارند. در حال حاضر سه مرکز سیار روستایی در استان مازندران داریم که در مجموع ۵۰ روستا در خال خاصر رسته م از جینز اروسیدی در سینی در سین موردس رصد محرب محرب در محرب را تحت پوشش دارند و مرد مقتبه کیا بر ایاب با محاسب کا تعداد سازی می کنند اساست اما داد و کار دادن کتابخانه همارا طورکه از استخد می است اما اما که داد و کار از است می اما در دار آن بر زنامه هایی در جهت تقویت خالایت بچه ما انجام می شود و زمینه معالی فراند می کیاد به می کارد است. . مثلا یکی از چیزهایی که می تواند کارمان را راحت کند، وسیله نقلیه مناسب است. ما الان از مینی پوس استفاده بردستدیی در بهه سویت در عید به نصر بنشد. تأثیر کتاب به عنوان مهارت آموزی اجتماعی به ثمر بنشیند هم می خواهیم فرهنگ مطالعه را تقویت کنیم تااســـتمرار داشته باشــد و هم خروجی مطالعه را به مهار تـهای اجتماعی ى كنيم تافضايي باشد كه بجهها بتوانندداخل بياينداما تُبديلٌ كنيم، به اين ترتيب مطالعه كتاب بانمايش عروسكي، قصه وفعاليت هاي ديگر همراه مي شود. در كنار اين فعاليت هااگر استعداد بچه ها در زمينه هايي مثل داستان نويسي و سرودن شعر کشف شودما آنها را به مربی مکاتبه ای ادبی دُر آفرینش ادبی وصل می کنیم که ۱۵ روز یک بار در حوزه تخصصی ادبی شان با آنها ارتباط می گیرد. در کنار همه زحماتی که همکار ان خوبمان در بخش کتابخانه های سیار می کشند، عشق وعلاقه بچههاهم دیدنی است.مهم ترین دلیل این است که این بچههااز هیچ فعالیت و مرکز خدماتی برخوردار نیستند. در این روستاغیر از مدرسه که فعالیتهای آموزشی مرسوم را ر ۱۰۰۰ --- پستی ـتند. کیـــان جوادی سیار است، ریز اسایتحتهای موسهم سریت بیستر و سی نیاز به جذب نیرو دارد که کانون به دلیل سیستم اداری دولت اجازه جذب نیرو نمی دهد. همچنین تأثیر گذاری این کتابخانه ها بیشتر است. سیاست کانون این است

ت که این نوع کتابخانه ها را توسعه داده و سطح پوششان را گسترده تر کند. بیشتر مربی های کانون خانم هستنداما کتابخانههای سیار روستایی چون نیاز به کسی دارد که در روستارانندگی کنداز مربیان آقاستفاده می کند.» .. ـت و زير پايشان مزار



واين رامدنظر قرار مىدهيم

دربارهانتخابمربی-کتابداربرایکتابخانههایسیارکانون مابايدسراغ بچههابرويم

ما برای انتخاب مربی سیار روستایی یک کمیته جذب داریــم و اولین نگاه یک کمیته جذب داریــم و اولین نگاه

ما به کسے که می خواهد مربی سیار روستایی شوداین است که انگیزه داشته



